

درس اول

هدف کلی درس

تشخیص جایگاه دانش فلسفه در میان دانش‌ها و تمایز آن از سایر علوم
اهداف مهارتی و جزئی — توانایی‌های مورد انتظار
توانایی تشخیص سؤال‌های فلسفی از غیر آن
اهمیت دادن به این قبیل سؤال‌ها و توجه به جایگاه آنها در تفکر
بیان فرایند و چگونگی شکل‌گیری تفکر فلسفی
توانایی تفکیک میان تفکر فلسفی و دانش فلسفه
توانایی توضیح تفاوت‌های دانش فلسفه با سایر علوم
ارزیابی از خود و میزان اهمیتی که به مسائل فلسفی می‌دهد.

طراحی آموزشی درس

با توجه به هدف کلی و مهارت‌های مورد انتظار، درس با یک داستان کوتاه و حکایت یک واقعه شروع می‌شود. این واقعه برای جلب توجه دانش‌آموز به موضوع اصلی درس است. به عبارت دیگر، یک شوک کوتاه برای عبور از یک وضع معمولی به یک وضع ویژه است. در پایان این حکایت کوتاه، سؤالاتی طرح شده که تا آخر درس و حتی تا پایان بخش اول با آنها دست به گریبان است.

دانش‌آموز، با عبور از این داستان، وارد فضایی از پرسش‌هایی می‌شود که گرچه پرسش‌های همواره اوست، اما کمتر به صورت دقیق و متفکرانه به آنها اندیشیده و کمتر برای رسیدن به پاسخ درست، ساعت‌ها وقت صرف کرده است.

در این سیر، دانش‌آموزان توجهشان به ابعادی دیگر از زندگی و مسئله‌های آن جلب می‌شود که دیگر از سنخ برد و باخت دو تیم فوتبال، گران شدن یا ارزان شدن سکه و بیماری با به‌دست آوردن سلامتی یکی از بستگان نیست؛ یعنی فضا برای طرح مسئله‌هایی از جنس فلسفه آماده می‌شود.

در این مرحله است که بحث پیرامون «تفکر فلسفی» آغاز می‌شود، نه «دانش فلسفه» و نشان داده می‌شود که آنچه تاکنون طی شد، از جنس «تفکر فلسفی» بود که با سایر تفکرات تمایزی روشن دارد. در همین مرحله، دانش‌آموز دعوت می‌شود که توجهی به خود هم بکند و ببیند که تا چه اندازه با چنین فضایی آشناست. آیا قبلاً تأملاتی از این قبیل داشته؟ آیا مثلاً اهل خواندن کتاب‌های ادبی، شعر و رمان بوده؟ آیا در اندیشه بزرگان

سیر و سلوکی کرده؟ یا نه، بیشتر دست به گریبان مسئله‌های روزمره بوده است. بعد از عبور از مرحله تفکر فلسفی، دانش‌آموز وارد فضای دانش فلسفه و درک صحیح مسئله‌های فلسفی می‌شود و به‌طور اجمال دو ویژگی اصلی این دانش را شناسایی می‌کند: اول: تفاوت موضوعی و مسئله‌ای این دانش با دانش‌های دیگر؛ دوم: روش مورد استفاده در این دانش برای حل مسئله‌ها و پاسخ به سؤال‌ها.

صحنه‌ای برای برانگیختن توجه دانش‌آموزان
ورود به فضای پرسش‌های فلسفی و تأمل درباره آنها
توجه به تفاوت پرسش‌ها و عمق پرسش‌های فلسفی
تشخیص تفکر فلسفی با غیر آن
عبور از تفکر فلسفی به دانش فلسفه و تشخیص دانش فلسفه از سایر دانش‌ها

پیش‌دانسته‌ها و اصطلاحات این درس

<p>تفکر و مهارت‌های تفکر که در درس‌هایی مانند منطق سال دهم و مهارت‌های تفکر در دوره اول متوسطه ... علوم و شاخه‌های آن به صورت اجمالی، مانند علوم طبیعی: فیزیک، شیمی و ... علوم انسانی: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، ... علوم دینی: تفسیر، فقه و ...</p>	<p>پیش‌دانسته‌ها</p>
<p>تفکر فلسفی، دانش فلسفه، مسئله‌ها و موضوعات بنیادین، اصطلاح فلسفه، روش عقلی (در مقابل روش تجربی)</p>	<p>اصطلاحات این درس</p>

محورهای اصلی درس

برای اینکه تدریس این درس از محدوده تعیین شده خارج نشود، لازم است تدریس دیر و یادگیری متمرکز بر محورهای زیر باشد:

- ۱- برخی از مسئله‌ها و حادثه‌ها فراتر از امور معمولی و روزمره زندگی هستند.
- ۲- حقیقتی در وجود انسان است که او را به سوی اموری فراتر از روزمرگی‌ها فرامی‌خواند.
- ۳- یکی از ابعاد تفکری انسان، تفکر فلسفی است.
- ۴- فلسفه دانشی است که با تمرکز و مطالعه جدی اندیشمندان در حوزه مسئله‌های فلسفی، به تدریج شکل گرفته و توسعه یافته است.
- ۵- مسئله‌ها و موضوعات فلسفی، بنیادی‌ترین مسئله‌ها و موضوعاتی هستند که بشر با آنها سروکار

دارد.

۶- روش تحقیق و تفکر در مسئله‌های فلسفی، روش عقلی و استدلالی محض است.

نکات آموزشی و مسیر تدریس

۱- حکایت سرنشینان کشتی

این حکایت کوتاه، تمثیلی است برای نشان دادن حال کسی که از اطرافیان خود فراتر می‌رود و متوجه مسئله‌هایی می‌شود که دیگران کمتر به آن توجه می‌کنند. در کتاب‌های فلسفی و نیز عرفانی از تمثیل‌های دیگری نیز استفاده شده است. مهم‌ترین و مشهورترین تمثیل، همان تمثیل غار افلاطون است که چون در این کتاب در جاهای مختلفی از این تمثیل استفاده شده، در اینجا مورد استفاده قرار نگرفته است.

علاوه بر تمثیل، شرح احوال برخی فیلسوفان و عارفان نیز بیانگر همین حکایتی است که در ابتدای درس آمده است. حکایت ابراهیم ادهم که از اشراف‌زادگی خارج می‌شود و به زهد و فقر روی می‌آورد^۱. شرح زندگی فضیل بن عیاض که از دزدی به زهد و عبادت سیر می‌کند و از عارفان قرن دوم می‌شود^۲، زندگی‌نامه آگوستین، مسئله و فیلسوف دوره اول قرون وسطی که در همان دوره تحصیل سرگرم شهوات بود و پیرو آیین مانوی شده بود و با یک تحول به آیین مسیح روی می‌آورد و زهد و باکدامنی پیشه می‌کند و تحولات روحی خود را در کتابی به نام «اعترافات» شرح می‌دهد^۳.

توجه: درست است که در شرح حال عارفان معمولاً این‌گونه تحولات روحی ذکر شده است، اما آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد و این تحول عرفانی را با مسئله فلسفی همراه می‌کند، خروج از روزمرگی و مسئله‌های معمولی و عمومی و توجه به مسئله‌های اساسی هستی و زندگی است که مشترک میان عارفان و فلسفه و همچنین مشترک میان این دو و دین است. داستان بُشر حافی نیز که در حاشیه این درس آمده و بعداً بدان خواهیم پرداخت از همین جهت در اینجا استفاده شده است.

نکات مورد نظر در این حکایت عبارت‌اند از:

– اقیانوس به عنوان نماد هستی و بی‌کرانگی آن یا نماد زمین و گستردگی آن

– کشتی به عنوان نماد زمین در بی‌کرانگی هستی، یا نماد یک جامعه در گستره زمین

– تابش خورشید و پدیدار شدن روز، تمثیلی برای امکان تفکر و مشاهده و خروج از ظلمت جهل و نادانی

– رفتار اغلب سرنشینان که سرگرم خواب و استراحت و صبحانه بودند و غافل بودند که سوار بر

پاره‌هایی چوب در وسط یک اقیانوس بی‌کران قرار دارند و غافل بودند که «چرا سوار کشتی شده‌اند؟» و

«به‌سوی کجا در حرکت‌اند؟» و «آیا خطری آنان را تهدید می‌کند یا نه؟» و ...

– جوانی که به عرشه می‌آید، نماد کنجکاوی و توجه به مسئله‌های اصلی زندگی و هوشیاری فیلسوفانه

۱- ابراهیم ادهم: از پادشاهی تا ... به قلم دکتر حسن نصیری جامی، انتشارات مولی

۲- تذکره الاولیاء، عطار نیشابوری

۳- اعترافات، آگوستین، دفتر پژوهش و نشر سهروردی؛ تاریخ فلسفه، کابلسون، جلد دوم

– حیرت جوان که حاصل توجه به دریای بی کران بود، نماد حیرتی که از توجه به هستی و عظمت آن حاصل می‌شود.

– هشدار جوان و بیدار کردن دیگران، نشانه و نماد مسئولیت‌پذیری یک فیلسوف و آگاه کردن دیگران و توجه دادن به آنها

– غایب بودن ناخدا در داستان، نماد غفلت و بی‌توجهی بسیاری از انسان‌ها از حضور یک مدیر و خدای حاضر و ناظر که با قبول آن می‌توان به همه پرسش‌های جوان پاسخ صحیح داد.

– آمدن روی عرشه، نماد خروج از وضع عادی و آمدن به وضع جدید و امکان مشاهده هستی و پیدایش سؤال‌ها در ذهن و اندیشه.

– تبدیل لذت مشاهده اقیانوس به سؤال و حیرت، نشان‌دهنده آن است که تا انسان از وضع موجود خود فراتر نرود و از زندان سرگرمی‌های روزمره جدا نشود و توجهی به آفاق و هستی بیکرانه و آنفُس یا درون پرجاذبه ننماید، حیرت و سؤال فیلسوفانه شکل نمی‌گیرد.

۲– سؤال‌های پایانی داستان (فعالیت تفکر)

این سؤال‌ها سبب می‌شود که دانش‌آموزان به ابعاد سمبلیک آن و نکات مهم و موردنظر داستان بیشتر توجه کنند.

دبیر می‌تواند ابتدا داستان را بخواند یا از دانش‌آموزی که در متن خوانی تبحر دارد استفاده کند و دانش‌آموزان را آماده فعالیت «تفکر» نماید و فضای مناسب برای گفت‌وگو را فراهم کند.

۳– طرح سؤال‌های فیلسوفانه

دانش‌آموزان، در این مرحله با مجموعه‌ای از سؤال‌ها مواجه می‌شوند که یا فلسفی هستند یا بیشترین نزدیکی را با فلسفه دارند، سؤال‌های بنیادی و اساسی در دو حوزه انسان و جهان. در این قسمت، دبیر می‌تواند از دانش‌آموزان بخواهد که مهم‌ترین و عمیق‌ترین سؤال‌ها در حوزه انسان و جهان بیان کنند و در جدولی مانند جدول زیر تنظیم نمایند.

سؤال‌های اساسی درباره انسان	سؤال‌های اساسی درباره جهان
۱.....	۱.....
۲.....	۲.....
۳.....	۳.....
۴.....	۴.....
۵.....	۵.....

توجه شود که در این مرحله ضرورتی ندارد که تعریفی از فلسفه ارائه شود و دانش‌آموزان ملزم گردند که در چارچوب این تعریف سؤال فلسفی طرح کنند. آنها ممکن است هر سؤال جدی خودشان را سؤال فلسفی

تصور کنند. تشخیص دقیق سؤال‌های فلسفی از غیر آن باید در مراحل بعد صورت بگیرد.

۴- فعالیت نمونه‌یابی

این فعالیت در راستای سؤال‌هایی است که در صفحه ۴ کتاب آمده است. دانش‌آموزان، می‌توانند سؤال‌هایی را که به نظر خودشان از جنس سؤال‌های طرح شده است، بیان کنند. خوب است برخی سؤال‌های دانش‌آموزان که به نظر شما جالب‌تر است، روی تابلو نوشته شود و به بحث گذاشته شود و دانش‌آموزان دیگر درباره‌ی آنها نظر بدهند. راهنمایی ضمنی و غیرمستقیم شما، به تدریج به دانش‌آموزان کمک می‌کند که با سنخ مسئله‌های فلسفی بیشتر آشنا شوند و توانایی بیشتری در طرح مسئله‌های فلسفی پیدا کنند.

۵- فعالیت مقایسه

در این فعالیت، سه سؤال طرح شده، پاسخ دقیق به این سؤال‌ها در این مرحله از درس ضروری نیست، زیرا هنوز دانش‌آموزان به صورت منطقی تفاوت فلسفه با سایر علوم و مسائل روزمره را نمی‌دانند. دانش‌آموزان، در این فعالیت پاسخ‌هایی می‌دهند که چه بسا اشتباه باشد. شما با توضیحات درباره‌ی نظرات دانش‌آموزان نکات اشتباه را تذکر می‌دهید اما نظر کلی و پایانی را بیان نمی‌کنید و آن را به مباحث آینده می‌گذارید.

مثلاً ممکن است دانش‌آموزان در پاسخ سؤال اول بگویند این مسئله‌ها اهمیتش از مسائل روزمره بیشتر است یا بگویند این مسئله‌ها پایدارترند یا بگویند این مسئله‌ها کلی‌تر و اساسی‌تر هستند و یا بگویند این مسئله‌ها مشترک میان عموم انسانهاست. همه این پاسخ‌ها به یک معنا درست است گرچه دقیق نیست. اما ما در اینجا این پاسخ‌ها را از دانش‌آموزان می‌پذیریم.

سؤال دوم مقداری سخت‌تر است. دانش‌آموزان در پاسخ به این سؤال باز هم ممکن است پاسخ‌هایی شبیه به پاسخ‌های اول بدهند؛ مثلاً بگویند مسئله‌هایی که طرح شد، کلی‌تر و اساسی‌تر از مسئله‌هایی است که در علوم ریاضی و فیزیک و مانند آنها طرح می‌شود. یا بگویند این مسئله‌ها ذهنی هستند و مسئله‌های علوم واقعی و قابل آزمایش. همین پاسخ‌ها می‌تواند برای معلم وسیله‌ای باشد برای گفت‌وگو و رفع ابهام و نزدیک کردن دانش‌آموزان به پاسخ اصلی.

سؤال سوم کاملاً واگراست و پاسخ آن بستگی به احساس و سلیقه دانش‌آموزان دارد. این سؤال سبب تمرکز دانش‌آموزان روی مسئله‌های طرح شده می‌شود و هر موردی را که دانش‌آموز انتخاب کند و بگوید که فلان مسئله اهمیت بیشتری دارد، همین انتخاب می‌تواند بیانگر تفکرات و تأملات خاص آن دانش‌آموز باشد.

۶- مذاکره درباره‌ی «تفکر فلسفی»

با فعالیت‌های قبلی، دانش‌آموزان تا حدودی وارد فضای مباحث فلسفی شده‌اند. اکنون آمادگی بیشتری دارند که جایگاه فلسفه را در میان اندیشه‌ها و تفکرات خود بیابند. توجه: اینجا بحث درباره‌ی «تفکر فلسفی» است، نه فلسفه.

توضیح این بخش بیشتر توسط دبیر باید صورت بگیرد.

برای کسب اطلاع بیشتر از جایگاه تفکر و انواع تفکر، از جمله تفکر فلسفی به سایت

گروه فلسفه مراجعه کنید.

توضیح مختصری درباره «تفکر فلسفی»: انسان، موجودی متفکر است. با تولد هر نوزاد فکر کردن او هم آغاز می شود. فکر کردن برای شناختن است، او می خواهد دنیای پیرامون خود را بشناسد. این توانایی کودک را گاهی «حس کنجکاو» می نامند. او به هر چیزی دست می زند و به هر جایی سرک می کشد تا بداند آن چیز و یا آنجا چیست. در بیان انسان شناسی اسلامی، نام این ویژگی «گرایش به حقیقت» یا «حقیقت طلبی» است.

کودک، به تدریج رشد می کند و تفکر وی توسعه می یابد و به تفکرات پیچیده تر و گسترده تر می رسد تا اینکه به «تفکر فلسفی». جرقه های تفکر فلسفی در همان سنین کودکی زده می شود، اما در دوره نوجوانی خود را بهتر نشان می دهد. آن زمان که نوجوان هویت خود را جستجو می کند، مسئله های فلسفی نیز برای او پیدا می شود. این دوره بهترین زمان برای شکل دادن به تفکر فلسفی است. به عبارت دیگر، هر انسانی وارد تفکر فلسفی می شود، اما رشد و فعالیت آن بستگی به تربیت در خانواده و نظام آموزشی دارد.

همه افراد نیازمند رشد تفکر فلسفی هستند، گرچه برخی از افراد فلسفه دان و معدودی از افراد فیلسوف می شوند. همه نیاز دارند که بنیان های زندگی خود را با تفکر و خردورزی بنا کنند. همه نیاز دارند که بدانند «چرا زندگی می کنند؟» و «چرا این گونه ای که انتخاب کرده اند، زندگی می کنند؟ از این رو امیرمؤمنان فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ أُمَّرَ عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَ فِی أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ» و این سه مورد، سه سؤال اساسی و فلسفی عموم انسان هاست: که «از کجاست؟» و «در کجاست؟» و «به سوی کجاست؟».

متأسفانه بسیاری از مردم «تفکر فلسفی» را جدی نمی گیرند و سرگرم زندگی روزمره و حل مسئله های آنها. اینان، به تعبیر ملاصدرا، در همان «فطرت اول» که همان عالم طبع و زندگی دنیایی است مانده اند و به حل و فصل امور آن سرگرم اند؛ و به تعبیر افلاطون، همچنان در غار، گرفتار تاریکی اند و نتوانسته اند زنجیرهای روزمرگی را از دست و پای خود بازکنند و روزهایی به روشنایی بیرون غار باز نمایند.

«تفکر فلسفی» توجه به بیرون غار و عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است، آنجا که هویت واقعی انسان شکل می گیرد و مسئله هایی برای او پیدا می شود که از جنس مسئله های همه روزه نیست. این مسئله ها، اگر دنبال شوند، معمولاً مراحل زیر را به دنبال دارند:

۱- برخورد با مسئله فلسفی و بنیادی؛ مثلاً مواجهه با مسئله مرگ

۲- حیرت در مقابل مسئله؛ عظمت مسئله طرح شده، فرد را دچار گونه ای از حیرت می کند و همین امر او را به مرحله بعد می کشاند.

۳- طرح سؤال های اساسی: مثلاً مرگ چیست؟ چرا مرگ هست؟ آیا همه موجودات مرگ دارند؟

۴- تفکر در اندوخته ها، این اندوخته ها می تواند همان معلومات قبلی وی باشد و می تواند دانش هایی باشد که ناشی از جستجوگری وی بعد از طرح سؤال باشد، دانش هایی که از راه کتاب یا از راه سؤال از معلم

و استاد به دست می‌آورد.

۵- نتیجه برداشتن چهار گام قبلی، رسیدن به گام پنجم، یعنی دریافت فلسفی است. البته زمان لازم برای رسیدن به این دریافت فلسفی متفاوت است و به همت، پشتکار، مهارت و توانایی فکری افراد بستگی دارد. لذا ممکن است برخی سریع به دریافت فلسفی برسند و پس از آن وارد مسئله دیگری شوند و برخی هیچ‌گاه به چنین دریافتی نرسند.

تلاش ما و شما (نظام آموزشی) باید این باشد که بتوانیم «تفکر فلسفی» را در دانش‌آموزان شکوفا کنیم و به سویی سوقشان دهیم که درباره مسئله‌های بنیادی زندگی بیندیشند و درست بیندیشند و با آگاهی و نه از روی تقلید «فلسفه زندگی» خود را بسازند.

۷- فعالیت ارزیابی

این فعالیت، در راستای همان نکات بالاست. سخنی از ملاصدرا نقل شده که مردم را به دو گروه «واقف» و «سائر» تقسیم کرده است.

شعری نیز از اقبال لاهوری آمده که برخی از مردم را به «ساحل» تشبیه کرده و برخی را به «موج». اقبال می‌گوید آنان که شبیه ساحل‌اند و ایستاده و راکداند، مانند این است که نیستند. هستند، اما هستی انسانی ندارند و آنان که موج‌وار زندگی می‌کنند و در بویایی و رفتن و حرکت‌اند، اینها زندگی واقعی انسانی دارند. بعد از این دو نکته، دو سؤال طرح شده است. با طرح سؤال اول دانش‌آموزان متوجه می‌شوند که ملاصدرا و اقبال با دو شیوه بیان یک مطلب را عرضه می‌کنند.

سؤال دوم، برای تأمل در خود و ارزیابی خود است و پاسخ به آن اجباری نیست. البته اگر دانش‌آموزانی بخواهند حال و گرایش خود را بیان کنند، باید از آن استقبال کرد و زمینه گفت‌وگو را باید فراهم کنیم.

۸- بیشتر بدانیم: دربارهٔ واژه فلسفه

این کتاب حاشیه‌هایی دارد که شامل مطالب مفید برای دانش‌آموزان است. از این محتوا در هیچ آزمونی، چه آزمون‌های آموزش و پرورش و چه آزمون سراسری دانشگاه‌ها نباید امتحان گرفته شود. در این «بیشتر بدانیم» سیر تحول و تطوّر لفظ «فلسفه» به‌طور مختصر توضیح داده شده است. از آنجا که این بحث تاریخی ماهیت فلسفی ندارد و بیشتر جنبه دانش عمومی دارد، در قسمت «بیشتر بدانیم» واقع شده است.

برای کسب اطلاع بیشتر دانش‌آموزان از تحوّل تاریخی این لفظ می‌توان منابع

زیر را به آنها معرفی کرد:

۹- دانش فلسفه

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، عبارت اول ذیل این عنوان چنین است: «تلاش‌های بشر برای پاسخ قانونمند به سؤال‌های طرح شده موجب ظهور دانشی به نام «فلسفه» گشته است.

پس، اولاً ما باید همچنان سؤال‌های طرح شده را در معرض دید و توجه دانش‌آموزان قرار دهیم و آنها

بدانند که سؤال‌هایی که در ابتدا طرح شد، همچنان محور بحث و گفت‌وگو است.

ثانیاً، کلمه «قانونمند» می‌خواهد نحوه ورود و خروج مسائل در یک دانش را با آنچه به صورت معمولی در محاوره‌ها گفته می‌شود، متمایز کند و مشخص کند که شکل‌گیری یک شاخه دانش و محتوای علمی آن با پاسخ‌های پراکنده که مراحل استدلال منطقی خود را به درستی طی نکرده و متکی به پیشینه تاریخی و مراحل طی شده نیست، تفاوت دارد. یعنی گرچه «تفکر فلسفی» یک توانمندی عمومی است که در همه انسان‌ها باید به فعلیت برسد، اما این، مساوی با «دانش فلسفه» نیست. دانش فلسفه چارچوب و قانونمندی خاص خود را دارد که با تحقیق و آموزش به دست می‌آید و نیازمند بررسی تخصصی اقوال و نظرات مطرح شده در طول تاریخ است.

برای اینکه به صورت «قانونمند» وارد دانش فلسفه شویم،

۱- باید بتوانیم مباحث و مسائل فلسفی را از غیر آن بشناسیم و امور دیگر را

وارد فلسفه نکنیم.

۲- روش حل مسائل فلسفی را به دست آوریم.

۳- سیر تاریخی مباحث را بشناسیم و متکی بر دانش به دست آمده به تفکر ادامه دهیم.

۱۰- ویژگی‌های دانش فلسفه — (فعالیت تفکیک)

این فعالیت برای آن است که قبل از بیان تفاوت‌های فلسفه، توجه دانش‌آموزان به این تفاوت‌ها، هر چند به صورت غیردقیق جلب شود. این سؤال‌های هشتگانه، برخی تاریخی‌اند، برخی فقهی، برخی از سنخ علوم طبیعی و برخی هم فلسفی‌اند.

دانش‌آموز می‌تواند سؤال‌های فلسفی را در ستون «الف» قرار دهد که شامل سؤال ۲، ۵، ۶ و ۸ می‌شود و سؤال‌های غیرفلسفی را در ستون «ب» قرار دهد که شامل شماره‌های ۱، ۳، ۴ و ۷ می‌گردد. همچنین می‌تواند در ستون «ب» مشخص کند که هر سؤال مربوط به چه شاخه‌ای از دانش است.

ردیف	سؤال‌ها	الف	ب
۱	دلیل پیدایش انقلاب صنعتی در اروپا چه بود؟		تاریخی
۲	آیا تنها جهان موجود، همین جهان مادی و طبیعی است؟	×	
۳	خداوند چند رکعت نماز را بر ما واجب کرده است؟		فقهی
۴	دلیل حمله اسکندر مقدونی به ایران چه بود؟		تاریخی
۵	آیا هر چیزی دارای علت است؟	×	
۶	آیا زیبایی حقیقت دارد یا ساخته ذهن ماست؟	×	
۷	پیرشدن سلول‌ها در اثر کدام عامل شیمیایی است؟		شیمی

×	آیا می‌توانیم به اختیار خود موجود شویم؟	۸
---	---	---

۱۱- توضیح درباره تفاوت اصلی فلسفه با سایر علوم (ویژگی اول فلسفه)

همان‌طور که می‌دانیم، هر علمی پیرامون مسائل یک موضوع بحث می‌کند. به عبارت دیگر، تفاوت اصلی یک علم با علم دیگر در موضوعات آنهاست. البته، امروزه به دلایلی که در جای خود آمده، برخی تفاوت علوم را در روش، برخی در غایات و اهداف می‌دانند، و حتی برخی معتقدند که تفاوت حقیقی میان علوم نیست و امروزه دانش‌هایی داریم که از پیوند میان چند علم پدید آمده‌اند. اما هیچ کدام از این دیدگاه‌ها دقیق نیست زیرا اولاً تعیین‌کننده روش هر علم، نیز موضوع است؛ یعنی موضوع آن علم است که معین می‌کند ما از چه روشی می‌توانیم در این علم استفاده کنیم و از چه روشی نمی‌توانیم بهره ببریم. ثانیاً اموری مانند اهداف و غایات، ما را به تمایز حقیقی میان علوم نمی‌رسانند، بلکه بیشتر جنبه کاربردی دارند.

به هر ترتیب، در این کتاب، اصل «تمایز علوم به تمایز موضوعات است» پذیرفته شده اما در هنگام بیان و شرح موضوع فلسفه، از تعریف دقیق و فلسفی آن خودداری شده و تعریفی که به تعریف حقیقی نزدیک است؛ بیان گردیده است. می‌دانیم که تعریف کلاسیک موضوع فلسفه، در نزد فلاسفه اسلامی، در «وجود بماهو وجود» است؛ یعنی فلسفه از مسائل و احکام وجود بماهو وجود صحبت می‌کند که نهایی‌ترین و بنیادی‌ترین موضوع است.

در اینجا از همین لازمه استفاده شده و گفته شده که فلسفه درباره بنیادی‌ترین موضوعات سخن می‌گوید و از کلماتی مانند:

نهایی‌ترین مسائل و موضوعات

اصل و حقیقت هر چیز

نهایی‌ترین پرسش‌ها درباره چیستی و چرایی امور

استفاده شده تا ذهن دانش‌آموز را به سمت شناخت دقیق تر فلسفه جلب کند.

دو مثال برای تفاوت فلسفه با سایر علوم

در قسمت «بیشتر بدانیم» دو مثال برای توضیح بیشتر این تمایز ذکر شده:

یک مثال از حوزه علوم نظری: علم شیمی و فلسفه.

یک مثال از حوزه علوم عملی: علم اخلاق و فلسفه

نکته ۱: ما از دانش‌آموزان انتظار نداریم که به نحو دقیق بتوانند محدوده فلسفه را از غیرفلسفه مشخص کنند. چه بسا که برخی افراد اهل مطالعه نیز دقت کافی را در این کار نداشته باشند. آنچه در اینجا اهمیت دارد، توجه آنها به بنیادی بودن موضوع فلسفه است.

نکته ۲: این نکته نیز به طور مستقیم یا غیرمستقیم باید برای دانش‌آموزان روشن شود که این‌گونه نیست که اگر قضیه‌ای در علوم دیگر قرار نگیرد، مثلاً جزء ریاضی یا فیزیک یا زیست یا اخلاق نبود، این

مسئله فلسفی است، یا هر قضیه پیچیده‌ای یک قضیه فلسفی است. ذهن آدم‌ها بسیاری از قضایای توهمی و تخیلی را می‌سازد و برخی آدم‌ها به اموری اعتقاد دارند که در جهان واقعی مصداقی برای آنها نیست. ما نمی‌توانیم بدون معیار و ملاک آنچه را که در اذهان مردم می‌آید و مثلاً اموری انتزاعی محسوب می‌شوند، از قبیل فلسفه بدانیم و آنها را امور فلسفی بنامیم.

۱۲- تبیین ویژگی دوم فلسفه

فعالیت تفکر: تبیین این ویژگی از مسیر یک فعالیت می‌گذرد. دانش‌آموزان با شش سؤال روبه‌رو می‌شوند و باید با استفاده از آنچه در منطق آموخته‌اند، بگویند که برای رسیدن به پاسخ هر سؤالی از چه روشی می‌توان کمک گرفت.

در منطق سال دهم آنان آموخته‌اند که بشر برای کسب دانش از دو روش استدلالی کمک می‌گیرد^۱:

۱- استدلال استقرایی و تجربی

۲- استدلال قیاسی

دانش‌آموزان، باید روبه‌روی هر سؤال، روش پاسخ به آن را ذکر کنند و تا آنجا که می‌توانند توضیح دهند که چرا این روش را پیشنهاد می‌دهند.

سؤال ۱: استدلال قیاسی

سؤال ۲: استدلال استقرایی و تجربی

سؤال ۳: استدلال استقرایی و تجربی

سؤال ۴: استدلال قیاسی

سؤال ۵: استدلال قیاسی

سؤال ۶: استدلال قیاسی

سؤال اول یک سؤال ریاضی است. در ریاضیات از اقسام استدلال‌های قیاسی استفاده می‌شود. پس ریاضیات از نظر روش شبیه به فلسفه است، اما از نظر موضوع با آن متفاوت است.

سؤال دوم یک سؤال در حوزه علوم طبیعی است و لذا باید از تجربه و استقراء استفاده کرد.

سؤال سوم یک سؤال مربوط به حوزه علوم انسانی است که باید از طریق استقراء به پاسخ آن رسید.

سؤال چهارم یک سؤال مربوط به انسان‌شناسی فلسفی است که پس از شناخت حقیقت انسان و جهان می‌توان به آن پاسخ داد مثلاً اگر انسان مرکب از جسم و روح باشد و اگر جهان غایتمند باشد، یک پاسخ دارد. اما اگر انسان مثلاً فقط جسم باشد و جهان نیز غایتی نداشته باشد، پاسخ دیگری دارد.

سؤال پنجم نیز یک سؤال فلسفی است. درست است که ما به تجربه می‌بینیم که انسان‌ها و حیوان‌ها حیاتشان موقت است و پایانی دارد. اما وقتی می‌پرسیم که «آیا هر حیاتی پایانی دارد؟» این سؤال را نمی‌توان با

۱- البته در همین جا نکات دقیقی وجود دارد که نیازی به طرح آنها در کلاس نیست. اینکه آیا استقراء همان تجربه است یا تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند و اینکه در هر تجربه‌ای هم از نوعی قیاس استفاده می‌کنیم، از جمله نکاتی است که در این مرحله نباید در کلاس طرح شود.

این تجربه‌ها پاسخ داد. می‌دانیم که خداوند هم حیات دارد، فرشتگان هم حیات دارند، اما حیات آنها پایان ندارد. سؤال ششم نیز یک سؤال فلسفی است زیرا دربارهٔ کل هستی سؤال می‌کند و یک سؤال بنیادین است. کل هستی در ظرف تجربه و آزمایش قرار نمی‌گیرد.

۱۳- فعالیت بررسی

این فعالیت برای افزایش دقت نظر دانش‌آموزان است. برای اینکه بدانند «روش استدلال نقلی»، خودش یک روش استدلال در کنار «استدلال استقرایی و تجربی» و «استدلال قیاسی» نیست. کسی که از دانستهٔ یک پزشک یا یک فیزیک‌دان استفاده می‌کند، می‌داند که آن پزشک و فیزیک‌دان قبلاً از طریق تجربه به نتایجی رسیده‌اند و آن را در اختیار ما قرار داده‌اند و چون او به آن پزشک و فیزیک‌دان اعتماد دارد، نظر او را پذیرفته است یعنی اصل رسیدن به آن علم از طریق تجربه بوده است.

۱۴- به کار ببندیم.

پاسخ سؤال اول: روشن است که مورد «ب» پاسخ سؤال است.

پاسخ سؤال دوم: ترتیب مسیر درست تفکر:

آگاهی از مجهولات و ندانسته‌ها

چست و جوی پاسخ سؤال‌ها

تشخیص مسائل مهم و مؤثر از مسائل فرعی و غیرمهم

ارائه استدلال صحیح

داشتن معیار برای پذیرفتن پاسخ

پاسخ سؤال سوم: این سؤال بدان جهت طراحی شده که دانش‌آموزان یک مرور عمیق به درس بکنند و سیر درس را به دست آورند. همچنین محورهای اصلی و مهم هر عنوان را استخراج کنند. در تکمیل جدول، نباید دانش‌آموزان را به جملات خاصی وادار کرد. همچنین لازم نیست همهٔ خانه‌های جدول تکمیل شود. ما در اینجا، برخی جملاتی را که می‌تواند در جدول قرار بگیرد، آورده‌ایم.

تفکر فلسفی	برخی انسان‌ها توجهشان به مسئله‌های فلسفی جلب نمی‌شود.	برخی انسان‌ها از سؤال‌های معمولی عبور می‌کنند و اهل تفکر در مسئله‌های فلسفی هستند.	ورود به تفکر فلسفی یکی از نشانه‌های تکامل فکری انسان است.
فلسفه	فلسفه یک دانش ویژه است که قوانین خاص خود را دارد.	کسی می‌تواند به سؤال‌های فلسفی پاسخ دقیق بدهد، که در این دانش تخصص داشته باشد.	
ویژگی‌های فلسفه	فلسفه در موضوع و روش با دانش‌های دیگر فرق دارد.	موضوع فلسفه بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات است.	روش استدلال در فلسفه استدلال قیاسی است.